

## فلسفه تاریخ و اجتماع پیش از ابن خلدون

(۶)

### ابن خلدون - مالتس انگلیسی

تفاوت این بحث و دقت‌های ابن خلدون دانش‌نویسی پدید آورد که همان فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی باشد دانشمندان پیش از ابن خلدون در مطالعات پدیده‌های اجتماعی راه‌های گوناگونی پیش گرفتند راه آنان با دانشمندان طبیعی و ریاضی که در بحث‌های خود از ظاهر دانش‌های خود راهی پیش گرفته بودند اختلاف اساسی داشت در ورود به بحث و حل‌جلی‌مطلب راهی پیش رفتند که نه بر پایه پیروی آن علوم از قوانین خاص بود!! نه راهی‌بکشف طبیعت بود تا مجبور شوند که از قوانین طبیعت پیروی نمایند، راهی که برای ظاهرهای اجتماعی پیش گرفته بودند س‌راه بودند نخست روش خالص تاریخی که در ظاهر موضوع و بیان گذشته و حال اکتفا نمودند، آن‌ها را وصف کردند، دیگر توجهی نداشتند که تعریفی از اوضاع و احوال نمایند و نتیجه بگیرند و با طبیعت ظاهری و قوانین مربوط بآن بستگی و ارتباط دهند!!

این راه راهم مورخان پیش از ابن خلدون رفتند!! چنانکه میخوانیم در ضمن حل‌جلی‌کردن مسئله‌های عمومی تاریخی بر حسب مناسبت‌ها در مورد نظام‌های سیاسی - قضائی اقتصادی خانواده - تربیت - لغت و مورد‌های دیگر از مظاهر اجتماعی سخن تاریخی خود را باین‌سو و آن‌سو میکشاندند!! آنچه برملتی یا ملت‌هائی گفتگو مینمودند از گذشته‌های آن‌ها وصف میکردند!!

دسته دیگری از مورخان تاریخ ظاهرهای اجتماعی را بصورت جداگانه از حادثه

های عمومی گفتگو مینمودند مانند ظواهر سیاسی ، قضائی ، اقتصادی ، تربیتی ، دینی ، تنها بوصف این ظاهرها ، بیان ملل و نحل خود پرداخته‌اند !! یاققیهان در سخنان شریعتی پیش رفتند .

روش دوم - روش دعوت بعقیده‌ای است که ظاهرهای اجتماعی مقرر داشته بود . به بیان زیبایی‌های عقیده خود وتشویق آن مرام‌ها پرداختند ، کوشش داشتند مردم آراء و عقایدشان را بپذیرند !! زحمت‌ها کشیدند که از سخنانشان مردم گریزان نشوند !! این راه و رسمی است که دانشمندان مذهبی ، سخنرانان پیش کشیدند !! مانند ابن مسکویه در کتاب تهذیب اخلاق غزالی در کتاب تهذیب اخلاق غزالی در کتاب احیاء العلوم این راه را رفتند ۱

روش سوم این است که برخی از دانشمندان مانند ابن خلدون در پیش گرفتند ، پدیده‌های اجتماعی را مورد توجه قرار دادند ، بر حوادث تاریخی مبادی مثالی خود را استوار ساختند مانند کاری که افلاطون در کتاب بسیار مشهور خود «جمهوریت» نمود و فارابی در کتاب «آراء مدینه فاضله» انجام داد ۲

اینان در گفتگوهای دقیق خود در مظاهر مختلف اجتماعی که باید بران شالوده گذاشت سخنان دقیق گفتند آراء فلسفی این حکیمان نامی درباره فضیلت و فساد استوار شدن قوانین وسایر شئون اجتماعی است که چگونه میتوان بمذاز این همه گفتگو های دقیق علمی بجهت دیگری در بحث ظواهر اجتماعی پرداخت ؟ این جهت بزرگترین ارکان اجتماعی است شایسته مطالعه ودقت بی‌ترتی میباشد پیش از ابن خلدون بآن نپرداخته بودند نمیدانستند مطالعه وتجزیه وتحلیل در مظاهر اجتماعی چیست !! نه آنکه در وصف اجتماع درنگ کنند یا مردم را دعوت بعقیده‌ای نمایند !! نه بیان لزوم استوار بودن آن حوادث بروصفی که پدید آمده بود !! بلکه نظر بحث و انتقادی است که بکشف از طبیعت کشیده گردد !! اساسی که بر آن استوار گردد چیست ؟ قوانینی که از آن پیروی دارند روشن سازند مانند بحث ودقت دانشمندان در ظاهر ستارگان ، طبیعت ، شیمی ، اندام شناسی وبسیاری از مسئله‌های علمی دیگر ، هم چنین دقت ومطالعه تنها از کسی برمی آید که معتقد باشد بر این که سیر پدیده‌های

۱ - فیض کاشانی از دانشمندان بنام ایران کتاب غزالی را بروش مذهب جعفری تهذیب کرد ، بنام احیاء الاحیاء تالیف نمود بکوشش نگارنده این سطور و غفاری صاحب کتابخانه صدوق در هشت جلد در تهران چاپ ومنتهی گردید ، این کتاب یک دوره روانشناسی است که با آیات قرآنی وحديث تحقیقات علمی دینی ، دلکشی دارد .

۲ - تاریخ فلاسفه اسلام تالیف نگارنده این سطور در دو جلد چاپ تهران « فصل فارابی »

اجتماعی تصادف نیست ، هوا و هوس و خواسته‌های فردی نمیباشد؟! بلکه در نشوء و ارتقاء و تطور احوال رنگارنگ طبیعت قوانین ثابت و پایبرجائی سیر خود را ادامه میدهد مانند قوانینی که کره ماه در کمی‌وزیادی روشنائی خود ، اختلاف شب‌وروز باختلاف فصل‌ها از آن پیروی مینمایند این حقیقت پیش‌از ابن‌خلدون بنظر دانشمندی نرسیده بود بلکه عکس آن براندیشه همه حکومت‌میکرد ، زیرا عقیده این بود که پدیده‌های اجتماعی از دایره قوانین بیرون است !! پیرو خواسته پیشوایان ، توجیهات پیشوایان ، قانون گذاران ، داعیان اصلاح است ! با این حال ممکن نبود پدیده‌های اجتماعی را مانند قوانین طبیعی و ریاضی مورد بحث و انتقاد قرارداد !! ولی ابن‌خلدون در نتیجه تحصیلات و مطالعات و مشاهدات عمیق خود در شئون اجتماعی دانست که پدیده‌های اجتماعی از سایر پدیده‌های جهان بیرون نیست ، مانند حادثه‌ها در همه موردها محکوم بقوانین طبیعت است مانند ظاهر عدد ، ستارگان ، طبیعت ، شیمی ، جانوران ، نباتات ، در بحث این پدیده‌های اجتماعی مانند مطالعه در پدیده‌های علوم دیگر لازم است تا طبیعت آن و قوانینی که بر آن حکومت دارد شناخته گردد ، کتاب مقدمه خود را در این باره نوشت بنا بر این سخن ابن‌خلدون در تالیف کتاب مقدمه یا عبارت دیگر دانش‌نویسی است که دانشمندان بدان‌ها برخورد ننموده بودند ، خود ابن‌خلدون این دانش را «علم‌عمران بشری» یا «اجتماع انسانی» نامیده ، همان دانشی است که ما جامعه‌شناسی مینامیم ، در باره این دانش ابن‌خلدون چنین گوید و بنظر میرسد که در حد خود علم مستقلی است ، زیرا دارای موضوع است موضوع آن عمران بشری و اجتماع انسانی است دارای مسئله‌هایی است ، بیان عواضی است ، یکی پس از دیگری بذات میپیوندد ، این خاصیت و شأن هر دانشی از دانش‌هاست ، چه وضعی باشد ، چه عقلی ، نظرا بن‌خلدون از کلمه «عوارض دانش» یا آنچه با هم ذاتاً به خود پیوست میسازد و این کلمه ایست که در اینجا و در موارد بسیار دیگری از مقدمه خود بکار برده ، همان است که ما از قوانین نظر داریم ، این قصد و نظری از آنچه را که در فصل پانزدهم از باب ششم در باره علم‌هندسه میگوید روشن میسازد .

« درین دانش از مقادیر گفتگو میشود خواه مقادیر متصل چون خط و سطح و جسم و خواه مقادیر منفصل مانند اعداد ، وهم در باره عوارض ذاتی «قوانین و خواص» که برای مقادیر عارض گردد بحث میشود مانند اینکه : زوایای هر مثلثی برابر دو قائمه‌اند : و چون دو خط متوازی در هیچ جهتی بهم نمیرسند هر چند بی‌نهایت آنها را امتداد دهیم و مانند دو زاویه متقابل ، هر دو خط مستقیم متقاطع باهم برابرند و هم‌چنین هر گاه چهار مقدار باهم متناسب باشند ضرب مقدار اول آنها در سوم مانند ضرب دوم در چهارم خواهد بود . و مانند اینها »

ابن خلدون گوید مطالعه در ظواهر اجتماعی بر این روش خاص اوست و تاپیش از او دانشمندی در این امر بدو سبقت نکرفته است!

در کتاب مقدمه چنین گوید « بدان که سخن در این مقصد هنر تازه‌ای است که پدید آمد ، گفتگو و نزاع در آن شکفت انگیز است ، سودهای عمیقی را در بر دارد ، موجب پیدایش آن بحث و دقت بود ، این علم ، خطاب به سخنرانی نیست تائیکی از رشته‌های دانش منطوق باشد چه موضوع خطابه سخنان قانع کننده و سودمندی است برای توجه و قبول مردم تا پیروی از نظریه‌ای یا انتقادی بر نظر دیگری نمایند ، اشاره بر روش متداول قبل از او است که در مطالعه شؤون اجتماعی مینمودند ، یعنی همان روش که آن را «روش دعوت بمبادی» نامیده‌ایم «همچنان از علم سیاست مدن نیست ! چه این دانش بستگی بمذاهب و امور شهرداری اخلاق و حکمت اقتضا دارد تا مردم را وادار به پیروی از روشی نمایند که بموجب آن نگاهداری و بقای نوع است»

اشاره ابن خلدون بآن بیان روش دیگری است که پیش از او در مطالعه و شؤون اجتماعی اتخاذ شده بود ، آن طریقه‌ای است که تمام توجه خود را بدان معطوف میسازند ، شؤون اجتماع از دیده خودشان باید برچه وضعی استوار باشد .

« بنا بر این موضوع این علم مخالفت دارد با موضوع این دو فن چه بسا ممکن است وجه شباهتی هم بایکدیگر داشته باشند» بر سخنان ابن خلدون این نکته دقیق را میتوانیم بیفزاییم موضوع این علم هم چنان مخالف بحث‌های خالص تاریخی است ، بر وصف‌های ظاهری و بیان گذشته و حال آنها محدود شده است این هم از جهش‌های سه‌گانه‌ایست که محققان پیش از ابن خلدون در بحث‌های پدیده‌های اجتماعی پیموده‌اند . ابن خلدون سخنان خود را چنین دنبال میکند «مانند اینکه این دانش مستنبط نشأت است ، قطعاً من چنین سخنی و بنامی بر روش آن از هیچیک آگاه نشدم نمیدانم ناشی از غفلت آنان است !! نمیتوانم چنین گمانی کرد !؟» سپس میگوید « شاید هم درین فن چیزی نوشته‌اند و بمانرسیده‌است؟! زیرا دانشمندان بسیاریند ، حکماء در جامعه بشری زیادند ، آنچه از دانش‌هایی که بمارسید زیادتر از آنچه رسیده‌بما نرسیده‌است» در حقیقت ما تاکنون بحثی که پیش از ابن خلدون شده نیافته‌ایم که شامل همه موضوعات پدیده‌های اجتماعی باشد اینکه خود موضوع مستقلی است ، شایسته گفتگو است مانند سخن در دانش‌های ریاضی و طبیعی و ظواهر آنها یعنی کشف از طبیعت و قوانین تابع آنهاست .